

به نام یگانه ی مهربان

و اما باز هم پنجشنبه ای دیگر با دکتر آیدنلو در میعادگاه همیشگی و کتابفروشی دوست ادیب جناب حمید واحدی اما پنجشنبه گذشته که تعداد زیادی از دوستان آمده بودند مباحثی تکراری صورت گرفت بنا براین مراجعه کردم به دو سه هفته پیش که یکی از دوستان پرسشی را مطرح کردند راجع به سابقه ی شعری در ایران پیش از فردوسی و جلوترها هم چیزی وجود دارد یا نه؟ که فرصت انتشار آن پیش نیامد، پس اکنون و در این فرصت تقدیم نگاه شما نازک بینان می شود.

دکتر آیدنلو در پاسخ این پرسش گفتند: که بله به طور کلی نوع بشر نه تنها انسان ایرانی از نخستین زمانی که توانسته قدرت تکلم و سخنوری را پیدا کند. و خود و ذهن و زبانش را بشناسد میل به آفرینش ادبی و خیال ورزی در وجود او بوده، این ویژگی در میان تمام ملت ها بوده که بکوشند شکل بیان هنری را به اشکال گوناگون با نقاشی یا بیان خیالی یا شعری مطرح بکنند. و قدما هم به این باور داشته اند. به طوری که اگر به تذکره ها مراجعه کنید می بینید نوشته اند اولین شاعر حضرت آدم بود، یعنی اینکه شعر را مساوی اولین انسان تلقی می کنند. و می گویند اولین شعر آدم ع هم در مورد کشته شدن فرزندش هابیل به دست قابیل بوده.\*

یعنی زمانی که احساسات انسان در وجه غم یا شادی تحریک می شده یا سببی بوده برای این مسئله انگار میل به شعری ات پیدا می کرده. (البته این جنبه افسانه ای دارد)

به هر روی نشانه نگرش قدما به این مسئله هست که شعر همزاد انسان است. در ایران پیش از اسلام متخصصان فن در بخش هایی از اوستای زرتشت، و آثار دیگری که باقی مانده نمونه های شعری را نشان داده اند. کتاب هایی هم در این زمینه داریم. شعر در ایران باستان ابو القاسم اسماعیل پور و دکتر محسن ابوالقاسمی شعر در ایران پیش از اسلام

و همینطور دکتر تفضلی در تاریخ ادبیات پیش از اسلام در این مورد بحث دارند.

اما در ایران بعد از اسلام یعنی در فارسی دری هم در ادامه سنت ایرانی بعلاوه ی توجه به برخی مسایل عروضی و شکلی در ادبیات عربی برخی قالب های شعری و اوزان عروضی و از این دست باعث شده که شعر فارسی شکل بگیرد.

در مورد اینکه اولین شعر فارسی را چه کسی گفته بحث های زیادی هست، طبق اسناد موجود بر اساس آنچه در دسترس هست. (زیرا بسیاری از دست رفته). یکی از قدیم ترین شاعران را محمد بن وصیف سگری که مشخص است اهل سیستان بوده \*\*می نامند که مربوط به میانه های قرن سوم است. که یعقوب را با شعر عربی می ستوده و یعقوب می گوید: چرا مرا به زبانی که نمی دانم می ستایید و او در آنجا شعری به فارسی برای یعقوب لیث می گوید

و دیگر همنظله بادغیسی است که در زمان طاهریان می زیسته. (در گذشته در 219 هجری قمری)

و نمونه ای که از او باقی مانده :

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا

او یار ندارد بی یار چگونه بودا

اینکه چرا به جای "د" "ذ" تلفظ می شده در گذشته ها قاعده ای در زبان فارسی بوده که اگر در کلمه ی فارسی حرف "دال" پیش از مسوط های بلند حرف "آ" "او" "و" ای " می آمد "ذ" تلفظ می شد مثلاً باد را می گفتند "باز" بود را می گفتند "بوذ".

نکته ای که در تحلیل منطقی این اشعار می بایست به آن توجه کرد که نشان می دهد (البته با قید احتیاط) نمونه هایی قبل از این شعرها که به عنوان قدیم ترین نمونه های شعر فارسی شناخته می شود اشعار دیگری هم سروده شده بوده و امروزه، در دست ما نیست این قرینه است که شعرها پخته و پرورده است، انگار اولین ها بایستی نا پخته تر از این می بوده باشد. شعرهای شهید بلخی اشعاری پخته هستند. این نشان می دهد که سنتی پیش از این بوده که اینها هم ادامه دادند. فی البدیهه نمی شود به این زبان شعر گفت، و این شعر پخته از کار در بیاید. پس از آن رودکی (327-319 دوره سامانیان) ظهور می کند که به او آدم الشعرا ی شعر فارسی گفته می شود. صاحب دیوان بوده که ظاهراً تا سده ششم دیوانش موجود بوده و اکنون در دسترس نیست. احتمالاً به دلیل گرایش های ایدئولوژیک (چون اسماعیلی مذهب بوده) بنا بر این به خاطر اختلافات عقیدتی که بوده و اسماعیلیان به عنوان قرمطی در ایران تحت تعقیب بوده اند این آثار نابود شده باشد. چنانچه، ناصر خسرو به همین دلیل تبعید شده و رفته در یمگان کثرت اشعار رودکی به قدری بوده که کسی به نام رشیدی سمرقندی که همشهری رودکی بوده می گوید:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری

رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری

شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار

هم فزون آید لگر چونان که

که می تواند سیزده بار شمرده باشد می شود صد هزار بیت و با خوانشی دیگر سیزده بار صد هزار که می شود یک میلیون و سیصد هزار بیت (که مبالغه آمیز است). بنا بر این او بسیار شعر می سروده از این روی به او لغب آدم الشعرا شعر فارسی داده اند. زمانی که او از دنیا می رود (329) فردوسی به دنیا می آید. و شاهنامه هم پایه ای می گذارد و ادامه پیدا می کند. اما اینکه از قدیم مشهور است که ذهنیت ایرانیان شعر گرا است و در ادب فارسی شعر زیاد است، و چون نسبت به دیوان های شعری کمتر چاپ و منتشر شده این تصور پیش آمده که تولیدات گذشته ایرانیان به شعر بوده درست اما آثار نثر هم کم نداریم. با مراجعه به قدیمترین نمونه ها اتفاقاً همپای شعر نثر داریم. قرآن قدس که در حوزه سیستان نوشته شده قدیمتر از بسیاری شعرهای باقی مانده است. مربوط به سده سوم است. (دوره محمد بن و صفی سگری) رساله السواد الاعظم ابوالقاسم سمرقندی\*\*\* که یک متن فقهی است. و مقدمه شاهنامه ابو منصور و ترجمه قرآن تبری همه پیش از شاهنامه و به نثر هستند و این نشان می دهد که تنها شعر نبوده که در میان ایرانیان اهمیت داشته بلکه آثار نثر هم فراوان داریم. امید که آشنایان با آثار نثر و شعر و بیشتر گردد.

این هم نگاره ای دیگر از نشست های پربار و ارجمند کتابفروشی نازنین دوست ادیب حمید واحدی.

و بهره مندی از دانش استاد ادیب و شاهنامه پژوه دکتر سجاد آیدنلو.

عبدالحسین علوی

---

\*تَغْيِيرُتِ الْبِلَادِ وَ مِنْ عَلَيَّهَا - فَوْجَةُ الْأَرْضِ مَغْبَرَقَبِيح

تَعْيِيرُ كُلِّ ذِي طَعْمٍ وَ لَوْنٍ - وَ قَلَّ بِشَاشَةِ الْوَهِّ الْمَلِيحِ

أَرَى طَوْلَ الْحَيَاتِ عَلَى غَمًّا - وَ هَلْ أُنَامُنْ حَيَاتِي مَسْتَرِيحِ

وَ مَالِي لَا أَجُودُ بِسَكْبِ دَمْعٍ - وَ هَابِيلُ تَضْمُنُهُ الضَّرِيحِ

قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلًا إِخَاهُ - فَوَاحْزَنِي لَقَدْ فَقَدَ الْمَلِيحِ

یعنی: سرزمین ها و آن چه در آن ها هست همه دگرگون شده، و چهره زمین غبارآلود و زشت گشته است.

مزه هر غذایی، و رنگ هر چیزی تغییر یافته، و چهره شاداب و نمکین اندک شده است.

طول زندگی را برای خود اندوهی دراز می نگریم، آیا روزی خواهد آمد که از این زندگی پر رنج راحت شوم؟

چه شده که اشکهایم جاری نمی گردد، و چشمهایم از اشک فشانای دریغ می کنند، با این که پیکر هابیل در میان قبر قرار گرفته است.

قابیل برادرش هابیل را کشت، وای بر این اندوه که به فراق هابیل زیبایم گرفتار شدم.

(63) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 243، (به نقل از حضرت علی علیه السلام).

\*\*محمد بن و صفی سگری برپایه کتاب تاریخ سیستان تصحیح ملک الشعرا بهار وی نخستین کسی بود که به زبان فارسی شعر عروضی گفت.

اول شعر فارسی اندر عجم او گفت در دربار یعقوب لیث صفاری

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگبند و غلام

\*\*\*حکیم ابوالقاسم سمرقندی اواخر سده سوم که سوادالاعظم را در اصول عقاید و کلام رابه عربی می نویسد و به خواست امیر اسماعیل سامانی به فارسی برگردانده می شود و از کهن ترین متون کلامی به نثر فارسی به شمار می آید(دانشنامه بزرگ اسلامی،مرکز دایرت المعارف بزرگ اسلامی ج 6